

فرهنگ آیین بودا



ع. پاشایی

فُرھنگ آئین بودا

لکھاں
نشر نگاه معاصر

ع. پاشایی

نگاه معاصر

فرهنگ آینین بودا
ع. پاشایی

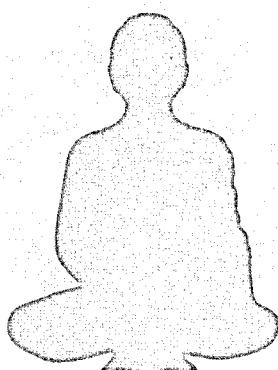
ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم الرسام
طراحی گرافیک و صفحه‌آرایی: آلیه طراحی «لوگوس»
لیتوگرافی: نوید
چاپ و صحافی: نادر
نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۹
شمارگان: ۶۰۰
قیمت: ۹۵۰۰۰ تومان
شاپک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۲۸-۴۸-۵

پاشایی عسکری، -۱۳۱۸	: سرشناسه
فرهنگ آینین بودا/ع. پاشایی	: عنوان و نام پدیدآور
تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۹	: مشخصات شر
۴۲۴ ص.	: مشخصات ظاهری
۹۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۸۹-۱۸-۷	: شابک
فیبا	: وضیعت فهرست نویسی
کتابنامه: ص. ۴۱۲-۴۱	: یادداشت
بودیسم	: موضوع
Buddhism	: موضوع
بودیسم -- اصطلاح‌ها و تعبیرها	: موضوع
Buddhism -- Terminology	: موضوع
BQY115	: ردیفندی کنگره
۲۹۴/۲۹۱	: ردیفندی دیوی
۷۳۷۴۵۲۲	: شماره کتابشناسی ملی
فیبا	: وضیعت رکورد

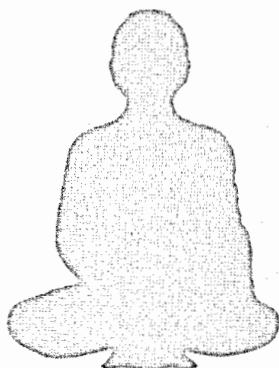
□ فهرست مطالب □

۶	فهرست شکل‌ها
۷	کوتاه‌نوشت‌ها
۹	پیشگفتار
۱۳	فرهنگ آیین بودا از آتا
افزوده‌ها	
۴۱۰	افزوده‌ی ۱: نقشه‌ی هند و ناحیه‌ی که بودا در آن می‌زیست و تعلیم می‌داد
۴۱۱	افزوده‌ی ۲: نقشه‌ی که آیین بودای تیره‌واده را در آسیا نشان می‌دهد
۴۱۲	افزوده‌ی ۳: نقشه‌ی که آیین بودای مهایانه را در آسیا نشان می‌دهد
۴۱۳	افزوده‌ی ۴: آوانویسی واژگان و نام‌ها
۴۱۴	افزوده‌ی ۵: راهنمای کتاب‌های مقدس بودایی
۴۱۷	افزوده‌ی ۶: کاهشماری
۴۲۱	منابع



□ فهرست شکل‌ها □

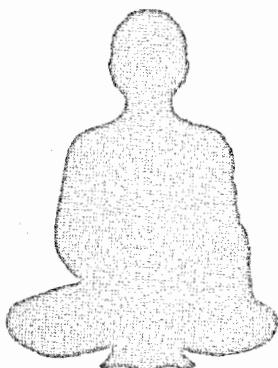
شکل ۱. آبیه مؤدرا	۱۷
شکل ۲. او لوکیتیشوره	۵۴
شکل ۳. اوم مَنی پَندِمَه هُوم	۵۴
شکل ۴. بُومی اسپَرَشَه مؤدرا	۸۱
شکل ۵. تارا	۱۰۹
شکل ۶. چرخ دعا	۱۳۹
شکل ۷. چورنن	۱۴۳
شکل ۸. داگْبَه	۱۵۸
شکل ۹. دَرَمَه چَكَرَه	۱۶۵
شکل ۱۰. دَرَمَه چَكَرَه مؤدرا	۱۶۶
شکل ۱۱. بودای ریاست کش	۱۹۸
شکل ۱۲. سانچی، استوپه‌ی بزرگ	۲۱۰
شکل ۱۳. گَتَتا	۳۰۹
شکل ۱۴. مَنْجُوشَرِی	۳۳۰
شکل ۱۵. مَنَدَله	۳۳۰
شکل ۱۶. وَجرَه	۳۷۰
شکل ۱۷. هشت نماد فرخنده	۳۸۷



کوتهنوشت‌ها

انگ.	انگلیسی
پا.	پالی
پاد.	پادشاہی
تب.	تبتی
چی.	چینی
ڈا.	زبانی
سخ.	سغندی
سن.	سنگریت
شکو.	شکوفائی
فا.	فارسی
قس.	مقایسه کنید با
یو.	یونانی

AN	Anguttara Nikāya
BSTBL	The Buddhist Sogdian Texts of the British Library
BTI	Buddhist Thought in India. By Edward Conze.
DN	Digha Nikāya
ITI	Itivuttaka
MN	Majjhima Nikāya
SN	Sutta – nipāta



ضرورت آگاهی و حجم توضیح هر سرواژه بستگی دارد به اهمیت و نقش و تأثیرگذاری آن در تاریخ آین بودا. با این همه، موانعی بوده است که همیشه نتوانسته‌ام به این معیارها پای بند باشم، که یکی از آن‌ها پرهیز از حجم بالای کتاب به خاطر گرانی بیش از حد کاغذ و هزینه‌های دیگر بوده است. برخی از کوتاه‌نگاری‌های رادر دانشنامه‌ی آین بودا جبران کرده‌ام، و این کتابیست که همزمان با این فرهنگ به گردآوری آن پرداخته‌ام، با شرحی گسترده و در حجمی به اندازه همین کتاب.

بیش ترین منبع من برای نوشتن این فرهنگ در درجه‌ی اول فرهنگ‌های بودایی به زبان انگلیسی بود. کارهای نویسنده‌گانی چون دیمین کیون، جان پونز، ریس دیویدس، نیانه‌تی لوکه، اینگرید فیشر شریبر. نشانه‌ی ارجاع به هر مدخلی که در فرهنگ آمده یک ستاره پیش از آن سرواژه است. شکل دوم ارجاع با «» است، و این در صورتی است که در متن توضیح مدخل مورد نظر به آن اصطلاح اشاره‌ی نشده باشد، اما لازم است که خواننده به آن مراجعه کند. نوع سوم ارجاع به خود سرواژه است، مثلاً مکتب نیروانه به شکل «» نیروانه، مکتب.

در ترتیب الفبایی فرقی میان «آ» و «ا» نگذاشته‌ام به دلیل تلفظ واژگان و نام‌های خارجی، و نیز «ف» و «ئ» را، در ترتیب الفبایی، در جای و وی آورده‌ام. از حروف خمیده یا ایرانیک بیشتر برای اشاره به نام کتاب‌ها یا سوئرهای بودایی استفاده کرده‌ام. آوانویسی فارسی نام‌های بودایی را در افزوده آوانویسی توضیح داده‌ام.

ع. باشانی

تهران مهر ۱۳۹۹

آین بودا موضوع بسیار گستره‌دامنی است. بیش از دو هزاره از عمرش می‌گذرد. چگونه می‌شود دانش بودایی را، چنان که باید، در یک چین کتاب یک جلدی گنجاند؟ از سوی دیگر، غنا، کثرت و پیچیدگی سنت‌های بودایی هم نمی‌گذارد طبقه‌بندی بی از آن به دست داده شود تا گزینش مدخل‌ها آسان‌تر شود. پس راه دیگری نیست جز فراهم آوردن گزینه‌یی از مفاهیم اصلی و نام‌های پرکاربرد آن.

نکته‌ی دیگر. اینجا انتخاب سرواژه‌هایی که باید در این فرهنگ آورده شود آسان نبوده است چرا که معیاری، جز معیار شخصی، برای گزینش آن‌ها در دست نبوده است. از این‌رو، در انتخاب سرواژه‌ها در راه در پیش گرفته‌ام، یکی جستجو در متن‌های فارسی‌شده‌ی کتاب‌های اصلی بودایی یا درباره‌ی آین بودا، و دیگری کتاب‌هایی که در باب نقش فرهنگ‌های بودایی در سرزمین‌های بودایی دیروز و امروز نوشته یا ترجمه شده‌اند، مثلاً در زمینه‌ی آداب و رسوم، هنر و معماری و مانند این‌ها. یک دسته از سرواژه‌ها هم ارجاعاتی هستند که در شرح سرواژه‌های اصلی به آن‌ها اشاره شده است و من ناگزیر از انتخاب آن‌ها بوده‌ام. در شرح هر مدخلی هم خواننده‌ی عمومی خوان و هم دانشجوی دین‌شناسی را در نظر داشته‌ام.

از این‌رو، در این فرهنگ، از نظر محتوایی، بیشتر به این نکات پرداخته‌ام: آموزه‌ها و مفاهیم اصلی بودایی، چهره‌های تاریخی و مکان‌ها و کتاب‌های مقدس بسیار مشهور، مکاتب و سنت‌های اصلی تأثیرگذار، یعنی سنت‌های هند، آسیای جنوب شرقی، تبت و آسیای شرقی؛ آثار خیلی مهم معماری و پیکره‌های بودایی، اعمال و آداب، هنر و معماری، اسطوره‌شناسی، شرح حال‌ها، همراه با کمترین تصویر.

فرہنگ آئین بودا

آلت



آبیجّا/ abhijjā (پا). آر، آزمندی؛ یکی از یک سلسله اصطلاحاتی که برای اشاره به دلستگی حواس به کار بردۀ می‌شود. متراالف آرزو (*لوبه) و تشنگی (*تریشنا، *موله).

آبیسَرَه/ ābhassara (پا. درخشان). طبقی از دیوه‌ها یا موجودات آسمانی که در جهان شکل (*روپه داتو) ساکنند. می‌گویند سرشت اثیری آن‌ها سرشار از شادی (پیتی) و مهر (*میتري) است.

آبی دانچه دیپیکا/ Abhidhānappadīpikā فرهنگ لغات^{*} پالی نوشته‌ی موگلانه تیره در قرن دوازدهم میلادی در *سری لانکا. بیشتر کتاب مرکب از فهرست‌های مترافات موضوعات مختلف است که اختصاص به سه مقوله‌ی «آسمانی»، «خاکی»، و «گوناگون» دارد.

آبی درمه/ Abhidharma (سن.؛ پا. آبی دمه) (BTI: 258) این مفهوم کلیدی یوگاچاره کنش به هم تنیده‌ی *خوبدبود را وصف می‌کند که با آن دویی دروغین شناسه‌گر (سوژه، گیرنده: گراهکه) و شناسه‌یاش را دراک شده (أبڑه، گرفته: گراهیه) روی یک تجربه انداخته می‌شود و منجر به خوبدبود خیالی یا پنداری (*پری کلپیته) می‌شود. نیز «پرهنتره، گراهیه گراهکه، پری کلپیته.

این هفت کتاب موجودند، همان‌طور که تفسیری بر کل پیتکه با اسم آبی‌درمه مولتیکا، گردآورده‌ی آن‌دۀ وَّهَرَّتَهَ تیسیه‌ی *سری‌لانکایی در دست است. هفت کتاب آبی‌درمه‌ی سرواستی‌واده، که فقط به تبتی و چینی باقی مانده‌اند، این‌ها هستند: سنگیتی‌پریایه، درمه‌اسکنده، پرگیتی شاستره، ویگیانه‌کایه، داتُوكایه، پرکرنه‌پاده، و *گیانه‌پرستانه.

آبی‌درمه‌دیپه / Abhidharma-dīpa (سن. چراغ آبی‌درمه). یک متن آبی‌درمه‌ی *سرواستی‌وادین که مؤلفش ناشناخته است، اگرچه گاهی پنداشته‌اند که تأثیف *وسومیته است در پاسخ به *آبی‌درمه کوشمی *وسوبندو، این متن که شامل شرحی منظوم و منثور است، به شکل یک مخطوط ناقص *سنسرکرت باقی مانده است، واز آن رومهم است که هویت مؤلف آبی‌درمه کوشه را با وسوبندوی *رهبان‌دانشمند *یوگاچاره‌ی شاخی *مهایانه‌ی آئین بودا تأکید می‌کند.

آبی‌درمه‌سموچیه / Abhidharma-samuccaya. یک متن آبی‌درمه به نثر از *اسنگه، *رهبان‌دانشمند. این رساله که بیشتر یک متن *مهایانه به شمار می‌آید، از نظر ساختاری با طرح متن‌های سنتی آبی‌درمه همخوانی دارد. جزئی از این اثر به *سنسرکرت، و نیز ترجمه‌های چینی، تبتی و مغولی آن در دست است، که از نظر سنتی برای بودایی‌های مهایانه کار یک متن اصلی آبی‌درمه را می‌کند.

آبی‌درمه کوشه / Abhidharma-kośa (سن. گنج درمه). یک متن کلیدی منظوم آبی‌درمه نوشته‌ی

تشکیل می‌داد. مجمل‌های کانونی تأثیرگذار بعدی آموزه‌های آبی‌درمه، آبی‌درمه کوشمی *وسوبندو و *آبی‌درمه سموچیه‌ی *اسنگه را در بر می‌گیرند. محتويات آبی‌درمه یک فلسفه‌ی نظام‌مند نمی‌سازند اما غالباً کارشن طبقه‌بندی و تحلیل آموزه‌ها و مطالبی است که در گفتارهای (*سوتره‌ها) بودا آمده‌اند. در آبی‌درمه از چارچوب تحلیلی و مصطلحات فنی خاصی استفاده می‌کنند. نظریه‌های بنیادی مورد بحث آن‌هایی هستند که از قبیل در قسمت‌های دیگر *کانون / قانون آمده و آن‌هارا مسلم می‌گرفته‌اند. بنا به افسانه، آبی‌درمه را اولین بار بودا به مادرش، *مایا، تعلیم داد و این موقعی بود که بعد از مرگ مادرش او را در *آسمان دیده بود. این افسانه همچنین می‌گوید که بودا بعد از *روشن‌شدگیش (*بودی) مدت یک هفته نظریه‌های پیچیده‌ی آبی‌درمه را با تمام جزئیات آن در دلش می‌گرداند.

آبی‌درمه پیتکه / Abhidharma Piṭaka (سن؛ سبد آئین / آموزه‌ی برتر). آخرین و سومین سبد از *سه سبد (*تری‌پیتکه؛ پا. تی‌پیتکه) ادبیات کانونی بودایی. این حقیقت که در *سوتره‌ها (که در آن فقط از دو سبد اول *درمه و *وینیه یاد شده) ثابت می‌کند که زمانی آبی‌درمه پیتکه بخش جداگانه‌ی *کانون نبود. احتمالاً خاستگاه محتويات این سبد در فهرست‌هایی از اصطلاحات کلیدی بود که از سوتره‌های معروف به *ماتریکا درآورده بودند. فقط دو مجموعه‌ی کامل آبی‌درمه باقی مانده‌اند، یکی از مکتب *تیره‌واده و دیگری از مکتب *سرواستی‌واده. آبی‌درمه‌ی تیره‌واده (پا. آبی‌درمه) مرکب از هفت کتاب است: *دَمَهَسَنْگَنَی، *وِينَگَه، *كَنَاؤَتَو، *پُوَگَلَه پَنَيَّتَی، *دَاتُوكَتَه، يَمَكَه، و پَتَانَه. شروح *پالی

*آبی درمه (پ. آبی دَمَه) نوشته‌ی *آنُرُودَه، مقید دیر مؤلم‌سومه در *سری لانکادرقرن یازدهم یادوازدهم میلادی.

آبی دَمَه Abhidhamma. شکل پالی *آبی درمه.

آبی دَمَه اوَّتاره / *Abhidhamma-avatāra* «مدخلی بر آبی دَمَه»، نام رساله‌یی است در بیان *آبی درمه (پ. آبی دَمَه) نوشته‌ی *بُودَهَدَتَه در *هند. بیش تر این کتاب منظوم است و شبیه *ویسُودِی مَكَّهِ *بُودَهَگوشه است که می‌گویند بُودَهَدَتَه او را دیدار کرده است. دو شرح بر شرح (*تیکا) بر این متن وجود دارد، یکی از واچیسَرَه مهاسامی و دیگری از سُونَنَگله.

آبیتَقی / *Abhirati* (سن.). شادی‌بوم. *کشتزار بودای شرقی یا *پاکبوم *بودا *اکشوبیه که وصف آن در اکشوبیه تناگه سیمَویوْهه سوتَه آمده است. آبیتَقی اگرچه کانون برخی دلبستگی نیایشی در *مهایانه‌ی آغازین بود اما به محبوبیت پاکبوم *سوکاوتی نرسید.

آبی سَمِّیَه / *abhisamaya* (سن. پا). فهم یا دریافت بی‌واسطه و روشِ *درمه، یا فهم کامل و بی‌واسطه‌ی *چهار حقیقت جلیل که رهرو *به رود رسیده (*شروعتَنه) به آن می‌رسد.

آبی سَمِّیَه الَّم کاره / *Abhisamaya-alamkāra* (زبور اندریافت بی‌واسطه)، متنی در نه فصل با ۲۷۳ شعر منسوب به *میتریه‌ناته. این کتاب موضوعاتی را که در پنجه ویمشتی پرگایپارمزیتا سوتَه آمده خلاصه کرده آن‌ها را در یک توالی منظم متاظر با طریقت

*وسُوبَندُ، که آموزه‌های مکتب *سَرواستی واده را خلاصه می‌کند. وسُوبَندُ در تحلیل دیدگاه‌های سرواستی واده از مکاتب دیگری مثل *سَنُوتَراتِیکه هم استفاده می‌کند. از نظرهای مکتب رقیب *ویباشیکه‌ها بحث می‌کند: (۱) عناصر یا *درمه‌ها، (۲) اندام‌های حسی / حواس، (۳) عوالم، (۴) اعمال، (۵) آرزوهای خاکی، (۶) مراتب ارجمندان و فرزانگان، (۷) فرادانش، (۸) *دیانه، و (۹) رد پندار *خود یا آتمن. در ۶۵۱ میلادی *شیوان زانگ آن را به چینی ترجمه کرد. متن سنسکریت آن موجود است. ترجمه‌ی چینی دیگری از آن، کار *پَرَّمارته در ۵۶۴، و یک ترجمه‌ی تبتی از آن موجود است.

آبی درمه کوشَه باشیه / *Abhidharma-kośa-bhāṣya*. شرح خودنوشت *وسُوبَندُ بر کتابش *آبی درمه کوشَه که او در آن تعییرات *ویباشیکه‌ها و دیگران را از نظراتش، که او در آن کتاب عرضه کرده، از دیدگاه *سَنُوتَراتِیکه آن‌ها را نقد می‌کند. این شرح یک فصل اضافی هم دارد به نثر که پندار «شخص» (*پُودَگله) را، که برخی بودایی‌ها به آن باور داشتند، ابطال می‌کند. نه فصل کتاب می‌بردازد به آن‌چه درک می‌شود (*داتُو)، قوای حس (*لوکه)، *کَرَمَه، آلایش‌ها (*آنُوشَه)، شریفان (*آریه پُودَگله)، شناخت (*گیانه)، *مراقبه (*سَمَادِی)، و رد و ابطال مفهوم «خود» (*آن‌آتمن). شمار بزرگی از شرح بر شرح این متن در ترجمه‌های تبتی باقی مانده‌اند.

آبی دَمَتَه سَنَگَهه / *Abhidhammattha-saṅgaha* («مجمل آبی دَمَه»). تلخیصی از نکات اساسی فلسفه‌ی

آبی‌گیا/abhiññā (سن؛ پا. اینیا abhiññā ژا. rokutsū روکُشُو؛ شش آبی‌گیا). فرانیرو؛ یا فراداش؛ دانش برتر، فرایشن، که معمولاً از طریق تکامل نیروی سَمَادِی یا یکدلی در *مراقبه کسب می‌شود. آن‌ها را فرایروهای *بُودا* و *بُوداسف‌ها و *ارهت‌ها دانسته‌اند. تا شش فرانیرو بازشناخته‌اند: چشم آسمانی (یا، خدایی) / روشن دیدن، گوش آسمانی / روشن شنیدن، دانش راه یافتن به دل‌های دیگران، نیروی جادو (*ریدی) / قوای معجزه‌آسا، یادآوری یا دانش زندگی‌های گذشته، و دانش توقف یا ستردن آلایش‌ها (*آشرَوَه).

آبی‌مُوكی بُومی/abhimukhī-bhūmi (سن.). بوم رو به رو یا پیش رو. ششمین بوم از *ده بوم یا مقامات *بُوداسف. بنا به *دَمَهْ بُومِیکه سُوتْرَه، آبی‌مُوكی بُومی است که «حاضرست یا رو کرده به یک سو»، آن را به این خاطر چنین خوانده‌اند که بُوداسف در این مقام با پروردن *کمال فراشناخت (*پرگیاپارمیتا) به *تهیت (*شوئیتا) و همانی یا یکسانی همه‌ی نمودها رسیده است و با عزمی راسخ به روشن‌شدگی (*بُودی) رو آورده است. ▷ پارمیتا.

آبیه‌گیری/Abhayagiri. مجتمع دیر باستانی اصلی در آنُوراَدَهْ بُورَه، در سری لانکا، که به اوُرَّهه *ویهاره هم معروف است.

آبیه‌مُودرا/abhaya-mudrā (سن. مُودرای بی‌بیمی). مهر یا حرکات دست و انگشت‌ها (*مُودرا). در شمایل‌نگاری بُودایی، غرض از آن تاراندن بیم و ایجاد

*مهایانه مرتب می‌کند. این متن هر چند در مهایانه‌ی متاخر در *هند و *تبت بسیار تأثیرگذار بوده اما گویا در *چین ناشناخته بوده است.

آبی‌شیکه/abhiṣeka (سن؛ ژا. کان‌جُو، آبی‌شیکه)، در لغت، «پشنگ آب زدن». آداب تشرف و تطهیر است در *آین بودای *تتریک بر پایه‌ی یک رسم هندی باستانی تاجگذاری که مستلزم تطهیر بود، و در آن آب چهار دریا را روی سر پادشاه جدید پشنگ می‌زدند. درست *مهایانه، فرض بر این است که *بُوداپشنگ آب، که نمودگار فراشناخت بود است، به *بُوداسفی می‌زند که بناست وارد آخرین *بوم از *ده بوم (ژا. جوْجِی) شود. در آین بودای خاص فهم، این تشرف آدابی است برای عطا کردن مقامی به مرید از سوی مرشد (ژا. آجاری). اگر چه متن‌ها از انواع گوناگون کان‌جُونام می‌برند در *شین‌گون دونوع اصلی کان‌جُو هست. یکی *کِچین کان‌جُو و دیگری *بُمبُو کان‌جُو، و در *تن‌دانی سه کان‌جُو رسم است، سوشیسُوجی کان‌جُوبادو کان‌جُوی پیش گفته.

در آداب *آین بودای *تتریک عمل گر، یا «مشترَفی»، صاحب اقتداری می‌شود که در وقت ورود به دایره‌ی مقدس (*منَدَلَه) به او عطا شده و از ناپاکی‌ها پاک می‌شود و به این نحو قدرت یا اقتدار آن را دارد که به مطالعه و عمل *تتره‌ها پردازد. بنابر مرتبه و مقام تتریک سالک چند نوع اقتدار هست، و با بالاتر رفتن او این تعداد بیشتر می‌شود. اقتدار در مقام *آن اوُرَهه یوگه تتره‌ها مستلزم چهار مرحله است: تشرف یا اقتدار گل‌دان (به بتی: بُومپا، کَلابی‌شیکه)، اقتدار پنهان (یا، تشرف سرَّ و راز: گُوهیابی‌شیکه)، اقتدار بینش یا فراشناخت (پرگیابی‌شیکه)، و آن‌چه به «اقتدار چهارم» (چنُورابی‌شیکه) معروف است.

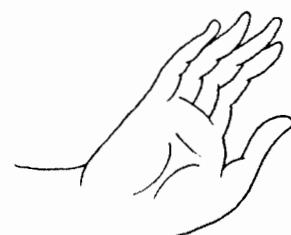
مرد و ۴۰ زندگینامه‌ی رهبان زن، که همه در زمان *بودا می‌زیسته‌اند. علاوه بر این‌ها، دو فصل مقدمه دارد، به نام‌های بُدَّاپدانه *Buddhāpadāna* و پچیکه‌بُدَّاپدانه *Pacceka buddhāpādana* که به ترتیب به بودا و پچیکه‌بوداها (سن *پریتنکه‌بودا) می‌پردازد. با وجود این، در این کتاب هیج شرحی از زندگی *گتوتمه بودا یا از هیچ‌یک از زندگی‌های پیشین او در مقام *بوداسف نیامده است. به همین شیوه، پچیکه‌بوداپدانه حاوی هیج زندگینامه‌یی از پچیکه‌بوداها نیست. شرح آپدانه به ویسُودَه‌جهَّنه ویلاسینی *Visuddhajana vilāsini* معروف است.

حافظت، خیرخواهی، و آرامش یا صلح است. عموماً آن را در تمثال‌های *بودا و *بوداسف‌های آسمانی می‌توان یافت. آن‌جا این پیکر را معمولاً این‌طور نقش می‌کنند که ایستاده است با بازوی راست که خم شده، کف دست رو به بالا و رو به جلو، با چهار انگشت به هم متصل. این حرکت در میان پیکرهای مرتبه‌ی پایین‌تر کمیاب است. گونه‌های بسیاری هستند که در آن‌ها از دست چپ هم استفاده شده است، مثل آیه مؤدرای دوگانه که در *آسیای جنوب شرقی، یا در ترکیب با مؤدراهای گوناگون دست چپ، اگرچه این یکی در آسیای شرقی رواج بیشتری دارد.

آپری سنکیانیروده / apratisam̄khyā-nirodha (سن.). حالتی از جذبه معروف به «ایست ندانسته» که در طی *مراقبه پیدا می‌شود و نشانی از فراشناخت (*پرگیا) ندارد. در نظام‌های *آبی‌درمه‌یی مکتب‌های *سررواستی‌واده و *یوگاچاره آن را به صورت *درمه‌ی نامشروع (*آسم‌سکریته) طبقه‌بندی کرده‌اند.

آپریشیتیه نیروانه / apratiṣṭhita-nirvāṇa (سن.). در لغت، «نیروانه‌ی نا برایستاده، نامکان‌مند»، پویا، یا لامکان. مفهوم *مهایانه‌یی حالت آرمانی *نیروانه. آن را «نامکان‌مند»، یا لامکان، می‌خوانند به این خاطر که در این حالت یک *بودا انحصاراً نه در *سنساره یا نه در نیروانه ساکن نمی‌ماند. او از بینش یا *فراشناخت (*پرگیا) بزرگ و بی‌کران و آگاهی یا شناختش (*گیانه) در سنساره ساکن نمی‌شود، و به علت *غم‌خوارگی (*کرُونا) بزرگ و بی‌کرانش در نیروانه‌ی فرجامین ناپدید نمی‌شود.

آپایه /apāya (سن؛ پا). اسم جمع برای چهار جهان یا عالم‌پست *دوباره زاییده شدن، به اسم جهان حیوانات، جهان *ارواح گرسنه (*پریته)، جهان *اهریمن‌ها، و دوزخیان. ▶ ده جهان؛ شش راه وجود؛ گنی.



شکل ۱. آیه مؤدر

آپدانه /Apadāna. (پا). در لغت به معنی «تاریخ، افسانه‌ی زندگی». سیزدهمین کتاب *کودکه نیکایه از بخش *سوُرته‌پیتکه‌ی *کانون پالی. کاری است حاوی ۵۴۷ زندگینامه‌ی *رهبان

*مهايانه، مثل *نيروانه سوٽره، از *سرشت بودا به عنوان خود حقيقى فرانمودين (transcendent) حرف مى زند. «پُرُڈگله؛ پُرُڈگله واده؛ آن آتمَن.

آتَهسالَيْنِي/Atthasālinī Atthasālinī شرحی بر *دَمَهَسَنْگَى، اولين كتاب *آبى درمه پيتكه هى *کانون پالى. اثرى از مكتب *بوُدَّهَ گوشه (بنا به ديباچه هى آن، به خواهش او نوشته شده)، در اصل در *هند نوشته شده بود اما در سرى لانكا بازيينى شد، اين نكته از اين جا پيدا است که نام چند كتاب متاخر در آن آمده است.

آتىشه/Atiśa (ح ۹۸۰-۱۰۵۵). کوتاه شده هى آتىشه Dipamkarه شري گيانه Śrijñāna در بنگال متولد شد در يك خانواده پادشاهي. او دانشمند و *رهبان بوداي مشهورى بود که بعدها يكى از آمورگاران پيشرو دانشگاه رهبانى *ويکرمه شيله شد. در ۱۰۴۳ او را به *تبت دعوت کردند — که تمام عمر آن جا ماندگار شد — که در بنا کردن دوباره هى *آين بودا در آن سرزمين ياري کند. او خصوصاً خود را وقف نظامده هى آن آموزه های بودايی کرد که در تبت در دسترس بودند، به اين معنى که آن ها را در يك راه ساختارمند تنظيم کرد، چنان که در کتابش به نام چراغ راه روشن شدگى (بودي پنه پرکديه Bodhi-patha)

(pradipa) منعکس است. او مكتب *کَدَمْ په را با مرید تبتي مهمش درومتون Dromton بنیاد گذشت، و به اين نحو تأثير ماندگاري در سرشت آين بوداي تبتي داشت.

آتى یوگه/atiyoga (سن.). ششمین مرتبه از آموزه های *تنتریک مطابق مكتب *ني اينگمه، که از برخى

آپرِ ماده/appamāda (سن؛ پا. آپرِ ماده appamāda). هشيارى؛ بيداري؛ بي درد و تن آسان نبودن. هشيارى بنیاد هر كمالى است. «همان گونه که رَدَ پاي فيل از رَدَ پاي هر جاندار ديگری بزرگتر است، و ردَ پاي فيل را از همه آن ها قوى تر دانسته اند، همين طور هم هشيارى بنیاد همه صفات شايسته است، و آن را برترین-اين صفات دانسته اند.» (AN X 51) در *دَمَهَپَنْدَهَ دفترى به نام هشيارى Appamāda (Vagga) هست، و آخرین سخنان بودا که گفته است «هر آن چه آميخته است نپاينده است، هشيارانه بکوشيد!» (appamādena sampadetha!) نيز تأكيدی است بر ارزش هشيارى.

آپسَرَهَا/apsara (سن.). حوريان آسمانى که در آسمانِ *ايندره هى خدا ساكن اند.

آپهبرْمُشَه/Apabhraṃśa. يك زبان هندی گويشى آغازين که برخى بوداييان بعد از قرن پنجم ميلادي وسيعاً در شمال *هند آن را به کار مى بردند، و اين بعدها به تکامل زيان هايى مثل بنگالي و اوريه Oriya کمک کرد. شمارى از *تتره های بودايي متاخر و سروده های تنتریک (*دوهه) به اين زبان باقى مانده اند. آتمن attā (سن؛ پا. آتا خود، نفس، روان). در يك كاربرد فلسفى، به معنى هويت جاودانه هى مستقل بى تغيير در هستي افراد و اعيان. عموماً وجود يك چنین خودى در *آين بودا نفي مى شود («آن آتمَن») اگرچه اقلطي از دانشمنده های جديد مدعى شده اند که *بودا صرفاً من خود پست ترى را انکار کرده است. علاوه بر اين ها، بعضى متن های متاخر

مجموعه‌ی گفتارهای بلند، از *سه سبد (*تری پیتکه). ثمرات کسی است که راه *شَرْمَنَه یا شمنی (*رَبَانِی و رهروی) را پیش گرفته است. *اجاته‌شترُو شاه به دیدن *بودا می‌آید و از او درباره‌ی زندگی دینی و ثمرات آن می‌پرسد، و معلوم می‌شود که او قبلًا همین سؤال را از *شش استاد یا شش آموزگار دیگر هم پرسیده است و جواب قانع‌کننده‌ی نگرفته است. این هم چند تا از پرسش‌های او.

— «ای سرور، اجازه می‌دهید چیزی بپرسم؟»

— «هر چه می‌خواهی بپرس.»

— «هر کاری در جهان ثمری دارد، آیا ممکن است به من بگویید ثمره‌ی رهروی چیست؟ آیا می‌توانید ثمره‌ی محسوس رهروی را به من نشان دهید؟» آن سرور گفت: «آری ممکن است. آن کس که به مرتبه‌ی رهروی رسیده کوشش دارد در گفتار و کردار درست، استوار و در تقوای پایدار باشد و درهای حواس را پاسبانی کند. رهرو به دانستگی روشن آراسته است و خرسند است.»

«پایداری در تقوای چیست؟»

«رهرو از آزرن جانداران روگردان است و به همه‌ی جانداران مهر و *غمخوارگی دارد، پاکدل است، از آلوده‌دامنی روگردان است، پرهیزگار است و دروغ نمی‌گوید، شایسته‌ی اعتماد است، نه ریاکار و چاپلوس؛ صلح و صفا را دوست دارد، با ادب سخن می‌گوید، روزی یک بار غذا می‌خورد، زیب و زیور و آرایه و پیرایه نمی‌پذیرد؛ از زد و خورد و دعوا و ستیز و چپاول و زورگویی خودداری می‌کند. این معنای پایداری در تقوای است.»

«خرسندی چیست؟»

رهرو به جامه‌ی که تن او را پوشانده، خرسند است،

نظرها با طبقه‌ی *تنرهای نادوگانه‌ی *مکتب‌های نو برابر است. آن متن‌های تنربیک که این طبقه را تشکیل می‌دهند خاص مکتب نی‌اینگاهه هستند. اصطلاح غالباً به صورت متراff دزوگ چن به کار برده می‌شود. طبقه‌ی آتی بوكه‌ی آموزه‌ها به سه گروه کوچک‌تر تقسیم می‌شود: گروه دل، گروه فضنا، و گروه آموزش پنهان.

اجاته‌شترُو/Ajātasattu (سن؛ پا. Ajātasattu).

یکی از شاهان *مَكَّدَه در *هند، در زمان *بودا *شاکیه‌مُونُی. او به تحریک *دیوَدَتَه با کشتن پدرش *بیمی‌سازه، که پیرو شاکیه‌مُونُی بود به تاج و تخت رسید. او قصد جان بودا و شاگردانش را هم کرد به این معنی که فیل مستی را به طرف آن‌ها فرستاد. او *کوشَله را هم متصرف شد. در زمان او مَكَّدَه به قوی‌ترین قلمرو هند تبدیل شد. او بعدها به *آیین بودا گروید و مدافع اولین شورا شد (◀چهار شورای کهن). لغت اجاته به معنی «نزاده» و شترُو به معنی «دشمن» است. در متن‌های چینی این نام را به «دشمنِ پیش از زایده شدن» یا «دشمن زایده‌نشده» ترجمه کرده‌اند. این نام *سنسکریت را به «پیروز بر دشمنان»، یعنی «کسی که هیچ دشمن زایده شده‌ی ندارد» هم ترجمه کرده‌اند.

آجان. گاهی آچان هم خوانده می‌شود. اصطلاح تای (تايلندی) مشتق از کلمه‌ی *آچاریه‌ی *سنسکریت، و به معنی آموزگار یا مرشد، و غالباً به مرشد *مراقبه اطلاق می‌شود.

اجررهروی، سوره/Sutta (Sāmaññaphala Sutta).

یا، ثمره‌ی رهروی. دومین *سوره از *دیگه نیکایه، یا

به خوراکی که به او می‌رسد، خرسند است، و به هر جا که می‌رود، مانند پرنده‌یی که با بال و پر خود پرواز می‌کند، جز جامه و کاسه‌ی خود بار دیگری ندارد و خرسند است.

آجْنْتَه / Ajanṭa (آجْنْتَه، یا آجانتا). محل مجموعه‌یی از ۲۸ غاز معبد ساخته شده در تپه‌های ایندیادری Indhyadri مهاراستانه‌ی شرقی، با شماری از کنده‌کاری‌ها و دیوارنگاره‌های بسیار زیبا. کار روی این غارها پیش از ۲۵۰ قم شروع شده بود اما در حدود ۴۵۰ م متوقف شد، و از این سال رهبان‌های مایل به *مهایانه (*بیکشُو) در آن اسکان گرفتند و به آن وسعت بخشیدند. غارها را در قرن هفتم رها کرده بودند تا در ۱۸۱۹ افسران ارتش بریتانیا آن‌ها را از نو کشف کردند.

آجیته‌کیسه‌کمبَله / Ajīta Kesakambala. یا، کیسه کمبَلَین. یکی از *شش استاد معاصر بودا. آموزه‌های او در سوره‌ی *اجر رهروی *دیگه نیکایه به شکلی از نیست‌انگاری (نیهالیسم) وصف می‌شود. آجیته با این نظر که انسان ساخته‌ی چهار عنصر است نظریه‌ی *آتمن (= خود، روان) را نمی‌پذیرد. چارواکه‌های هندی به زندگی آینده عقیده‌یی ندارند و بر آتند که انسان فقط از چار عنصر ساخته شده است و دانستگی او چیزی نیست مگر ترکیب این چار عنصر با یک دیگر، که به هنگام مرگ نیز از هم می‌پاشد و از میان می‌رود. همین نظر را آجیته‌کیسه‌کمبَله هم دارد. او به *نیستی و به نابود شدن عقیده دارد. او به *کرمَه هم باور ندارد و از این رو «اکیریاوادین» است.

در سوره‌ی کریتانگه‌ی جَيَّه هم از نظر آجیته‌کیسه‌کمبَله

درباره‌ی روان سخن گفته شده است که بسیار به نظر چارواکه می‌ماند: «از کف پاهای به بالا، از نوک موهای سر به پائین، درون سطح پوست، روان (جیوه) هست یا (چیزی) چون آن. آتمن در همه‌ی زندگانی جاری است؛ چون این (تن) بمیرد، آن (= روان) دیگر زندگی نمی‌کند، او همان اندازه‌ی می‌ماند که تن، و با از میان رفتن تن دیگر دوامی ندارد... همان طور که مردی شمشیر از نیام می‌کشد و آن را (به تو) نشان می‌دهد (و می‌گوید) «ای دوست، این شمشیر است، و آن نیام» هیچ کس نمی‌تواند [روان را از تن] این طور بیرون کشیده آن را نشان داده [بگوید] «ای دوست، این روان است و آن تن».... از این رونظریه‌ی آجیته راتم جیوه تم شریوه‌واده دانسته‌اند، یعنی، تن و روان یک چیزند. اسمش به معنی «آجیته‌ی مویینه‌پوش» است چون او عادت داشت خرقه‌ی خشنی از موی بدبوی انسان بپوشد.

آجیوکه‌ها / Ajīvaka. یک فرقه‌ی دیگراندیش که *مَكَلَی گوساله، یکی از *شش استاد معاصر *بودا، آن را بنیاد گذاشت. بنا بر سوره‌ی *اجر رهروی و بَگوَتی سوْره‌ی جَيَّه، آجیوکه‌ها معتقدند که روان از ۸,۴۰۰,۰۰۰ *کلپه یا دوران بزرگ (مَهَاكَلْه) می‌گذرد تا از *سَنَسَاره رهایی پیدا کند. آجیوکه‌ها، مثل جَيَّه‌ها، برآنند که روان به یک معنا مادّی است و ابعادش نیز محدود و به شکل مجردش تا به ۵۰۰ *یوجَّه می‌رسد. بعدها تعلیمات آجیوکه دستخوش دیگرگونی شد. آجیوکه‌ها قرن‌ها دوام داشتند و در دوره‌ی دودمان *منوریه یک عامل مهم حیات *هند به شمار می‌آمدند. آشوکا غارهایی ساخت و وقف آن‌ها کرد. در هفتیمن فرمان ستون نوشته‌ی آشوکا از

*دَشْهَبُومِيكه سوُرته. اين جا بوداسَف درگير کمال آرزومندي يا *سوگند (*پرنیدانه) مى شود و اين طريق آرزو مى كند به چيزى برسد که با آن به کمال مى رسد. اين مرحله (يا گاهى مرحله پيش از آن) *اوپورتيكه (سن. بي برگشت) خوانده مى شود چون همين که بوداسَف به اين مقام برسد ديگر نمى تواند در سلوک کمال خواهيش به عقب برگردد و يافت روشن شدگي كامل او (*سَمَبُودي) تضمين مى شود. ▶ پارميتا.

آجيوكه ها چون يكى از فرقه های مهم آن زمان ياد شده است. اين فرقه پيش از *آيین بودا در جنوب هند، در سيلان، ديرهایي داشت. اين فرقه معتقد به يك ديدگاه کاملاً جبری در باب ماهیت وجود بود، با اين نظر که همه رويدادها از پيش بنا به سرنوشت مقدر شده اند و اختيار و كردارهای انساني کلاً در تغيير مسیر تناسخ شان تأثيری ندارند. با اين همه، پروان اين فرقه، مثل جين ها، *رياضت مى كشيدند. اين مكتب تا قرن چهاردهم در جنوب هند دوام داشت.

آچيروقتى / Aciravatî (سن.). رودی در نزدیکی *شراوستی باستانی، رپتی کنونی. يكى از پنج رود بزرگ است که از هيماليا رو به شرق به دريا جاري است، و در ادبیات آغازین فراوان به آن اشاره شده است. توییجه سوتی *Tevijja Suta**^{کانون پالی در ساحل جنوبی آن در انبه استانی آموزش داده شده است که *بودا بيش تر آن جا اقامت داشت. همچنين غسلگاه های بسياري داشت که رهبان ها (*بيکشۇ)^{و *برهمن ها در آن غسل مى كردند. زن های رهبان (*بيکشۇنى) ^{از غسل در غسلگاه های اين رودخانه، که روسيان هم عريان در آن شست و شو مى كردند، منع شده بودند.}}}

آچينتیانی / acinteyyāni (پا). «آن چه که نمى توان يا نباید به آن انديشيد؟؛ نيانديشيدني، نفهميدني، درنيافتنى، آن چه که از حدود انديشيدن فراتر مى رود، پس نباید به آن فكر کرد. اين ها چهار عالم (ويسىه) نيانديشيدني اند: عالم يك *بودا، عالم *ديانه ها، عالم نتيجه هاي *گرمه، و انديشيدن به جهان (*لوكه)، خصوصاً انديشيدن به نخستين آغاز مطلق جهان.

آچاريye ācārya (سن.). آموزگار، مرشد. در *آيین بودای متاخر اين اصطلاح خصوصاً به آموزگاران *نتره اطلاق مى شود. ▶ آجان.

آچان ▶ آجان.

آچريهموتى / ācariyamuṭṭhi (پا. مشت آموزگار). اصطلاح اشاره است به مشت بسته يا حفظ اسرار مرشد يا *آچاريye که دانسته هايش را عيان نمی كند و به مریدان نمى آموزد. در *مهابيرى نيتانه سوتة آمده که *آنده کمي پيش از مرگ *بودا از او خواست که سخنانی درباب احکام و ضوابط آينده اىجن رهروان بگويد. بودا گفت از آن جا که او «مشت بسته آموزگار» را ندارد هيچ گاه آموزه های «درونى» (سرى، باطنى، خاص) و «بيرونى» (عمومى، عام) نداشته و فرقى بين آن ها نگذاشته است، از اين رو ديگر چيزى ندارد که پيش از مرگش آشكار کند.

آچلابومى / acalā-bhūmi (سن.). «بوم نجنيبدنى». هشتمين بوم از ده *بوم مقامات *بوداسَف، مطابق

آدی گمه درمه/ adhigama-dharma (سن.). *درمه به مثابه‌ی یافت یا دریافت شخصی یا به مثابه‌ی محتوای روشن شدگی (*بودی). در برابر آگمه درمه، یا درمه به مثابه‌ی پیکره‌ی از دانش که از طریق کتاب‌های مقدس منتقل می‌شود.

«پس، ای رهروان، به جهان می‌اندیشید که آیا جاوید است یا نپاینده، محدود است یا نامحدود ای رهروان، چنین اندیشه‌ی بی‌معناست، ربطی به سلوك پاک واقعی ندارد، به دل‌کنند، به وارستگی، به خاموشی، به آرامش، به فهم کامل، به روشن شدگی و نیروانه نمی‌برد.» (SN. LVI 14)

آدی موکشه/ adhimoksha (سن.). اخلاص؛ شاده‌دلی ورغبت دل‌سپردن به چیزی، خصوصاً به *درمه.

احساس « ویدنا.

آرته کریا/ artha-kriya (سن.). «قابل پدید آوردن معلول»؛ تعریفی که در شناخت‌شناسی (*پرمانه) بودایی به کار برده می‌شود تا اشیای حقیقی را از اشیای خیالی تمایز کنند.

آخرین کالبد/ antima-deha (سن.). آخرین کالبد، آخرین تجسد، آخرین تجسم، قالب آخرین. فرجامین کالبدی که شخص به خود می‌گیرد و پس از آن دیگر دوباره زاییده نمی‌شود. کالبد *آرها ها یا *بودا.

آرچیشمتی بوُمی/ arcismati-bhumi. چهارمین بوم از شش یا *ده بوم یا ده مقام *بوداسَف. بنا به *دَشْهَبُومی سوتُر، این نام به معنی «بوم تابان» یا سوزان است، چون در این بوم بوداسَف با نور درخشنان آگاهی درگیر *کمال همت (*ویریه پارمیتا) می‌شود. « پارمیتا. آزوی روشن شدگی یا، دل روشن شدگی « بودی چیه.

ادُوِیشہ/ adveṣa (سن.). به معنی «بی‌کینگی»، بدون نفرت، اما در واقع از نظر معنایی به مهر یا نیکخواهی نزدیکتر است. یکی از سه ریشه‌ی خوب (*کُوشَله مُوله) است.

آرْنَيْه/ aranya (سن.). جنگل. عزلت. خلوتگاه، عزلتکده. جایی برای رهبانان. جایی برای عمل *درمه‌ی درست، جایی که چندان از شهر یا روستا دور نباشد. آرنیکه، جنگل‌نشین است.

آدی بودا/ ādi-Buddha (سن.). *بودای آغازین، اصطلاحی که فقط در *مهایانه‌ی متاخر و سنت‌های تبتی *آیین بودای *تتریک دیده می‌شود، که احتمالاً در آیین بودای هندی شاهدی برای آن نمی‌شود پیدا کرد، بلکه از طریق *سنسرکریتی کردن بیش از حد پدید آمد. بودای مورد بحث را معمولاً در آیین بودای تبتی (« تبت) همان *سَمَّنه بَدَرَه می‌دانند، و می‌گویند از سرشت اوست که *نیروانه و *سنساره هر دو پیدا می‌شوند.

ارواح گرسنه/ preta (سن.). پری‌ته. اشباح یا ارواح گرسنه. ارواحی که از گرسنگی و تشنگی رنج می‌برند و این مكافات *کرمه‌ی آن‌ها است به خاطر حرص و آزار،

که به *روشن‌شدنگی رسیده و از همهی *تشنگی‌ها و *دوباره زاییده شدن آزاد است. آزاده یا شریفی که به چهارمین وبالاترین مرتبه‌یی رسیده که در *آیین بودای هینه‌یانه می‌توان به آن رسید. چنین آزاده‌یی پیش‌تر از همهی *آلایش‌ها باک شده به داشت کامل رسیده، همه چیز را آموخته و به مرتبه‌یی رسیده که سزاوار حرمت و پیشکش است. با پیشکش آوردن (دادن چیزهایی مثل پوشک، غذا، محل زندگی) برای او، دهنده می‌تواند انتظار داشته باشد که اجری صد برابر نصیبیش شود.

به همین خاطر یک صفت یا لقب ارهت *پُونیه کشیته است به معنی «کشتزار نکوکرد» یعنی ارهت مثل کشتزاری است که خرم خوبی می‌دهد. ارهت به جهان آزادی می‌بخشد و برای بشریت شادمانی می‌آورد، از این‌جا است که آن را یکی از ده صفت یا ده لقب هر بودا دانسته‌اند. ۲. ارهت از هر*ده بند (*سم‌یوجنه) آزاد است.

شاگردان بلافصل بودای تاریخی هم که به بالاترین مقام *روشن‌شدنگی رسیده بودند ارهت خوانده شدند؛ از این دیدگاه بودا و مریدان به روشنی رسیده‌اش ارهت بودند. اما پس از پیدایی *آیین بودای *مهایانه، ارهت به *«شریفان» یا قدیسان آیین بودای هینه‌یانه اطلاق شد، یعنی واصلانی که آیین را به دیگران تعلیم نمی‌دادند. صفات دیگری که به ارهت نسبت می‌دادند یکی آشیکشه (پا. آسیکه) است، کسی که

دیگر نیازی به آموختن ندارد، به اصطلاح «منتھی» است در برابر «مبتدی». دیگری کشیناشرَوَه (پا. کین‌آسوَه). ▶ آشِرَوَه: کسی که همهی *آلایش‌ها و فریب‌ها را ویران و خاموش کرده است. مفهوم دیگر از ریشه‌شناسی عامیانه آمده است: ارهت کسی است

و خودپرستی و حسادت‌شان در زندگی. در یک سنت، پریته‌ها را به شکل موجوداتی در هیأت انسان ترسیم می‌کنند با شکم‌هایی به اندازه‌ی کوه و حلقوم‌هایی به اندازه‌ی سوزن، بنا بر این، هیچ وقت ممکن نیست که سیر شوند. عالم ارواح گرسنه پانصد *یوجَنَه زیر زمین است، بالای عالم *دوزخ. در آن عالم خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها مبدل به شعله‌های آتش می‌شوند و ساکنان آن را عذاب می‌دهند. عالم ارواح گرسنه یکی از چهار راه شر است. ▶ اپایه؛ شش راه وجود.

آرُوْپَه سَمَادِي / arūpasamādhi (سن.؛ پا.). سَمَادِي بی‌کالبد، سَمَادِي بی‌شکل. عمل *مراقبه‌ی گذشتن مقام به مقام و رساندن خود به مراتب بالاتر بی‌کالبدی، یا بی‌صورتی. چهار مقام بی‌کالبدی این‌ها است: (۱) مقام بی‌کرانگی فضا (*آکاشه)؛ (۲) مقام بی‌کرانگی دانستگی (*ویگیانه)؛ (۳) مقام نیستی یا نبودن؛ (۴) مقام فراسوی آگاهی و بی‌آگاهی.

آرُوْپِيه / arūpya (سن.، پا. بی‌صورت، بی‌کالبد، بی‌شکل. اصطلاحی که حالات گوناگون و موجودات خدایانه (*دیوه) را وصف می‌کند که هیچ‌گونه ماده یا صورتی نداراند که پنج حس بتوانند آن‌ها را درک کنند.

آرُوْپِيه دَاتُه / arūpya-dhātu ▶ جهان بی‌شکل.

آرهت / arhat (سن. arahat / arahant / arahant؛ پا. arahant؛ سع. ar'γn؛ ڈا. arakan). ارزنده، ارجمند، مرد تمام، انسان کامل، خصوصاً در *هینه‌یانه. ۱. کسی

پیوندش با هر نوع نژادی تعریف شده در یک عصر آغازین قطع شده باشد. دو مسیر اصلی مهاجرت را دنبال کردند: یکی به اروپای غربی، و دیگری به ایران و هند. در هند، آریایی‌ها بخش شمالی این کشور را مستعمره کردند و بنا به برخی گزارش‌ها اقوام دراویدی بومی را منقاد کردند. بعد این اقوام پایین‌ترین طبقه از چهار^{*} کاست جامعه‌ی آریایی را تشکیل می‌شود. آرهت اگر پس از این مقام به آلودگی رونکند، یا به بیان دیگر، آلودگی او را از جان‌نباند و از این حال و مقام نیافتد، اورا «نیافتادنی» یا «نلرزیدنی» می‌نامند و به این شناخت می‌رسد که دیگر آلاش‌هایش در آینده تولید و پیدا نخواهد شد. او با شناخت اول می‌داند که «کار کرده شد» و با شناخت دوم در می‌یابد که دیگر نیازی به انجام دادن هیچ کار نیست. آرهت در این مقام کاملاً بر اندیشه‌ی خود فرمانروا است و «همه‌ی^{*} دزمه‌های نیک به سوی او می‌آیند، هم بدان گونه که رعایا در برابر شاهزاده‌ی که شاهی والا شده است کرنش می‌کنند.» (BTI: 167؛ Ak. ii 62) ◀ آریه پُودگله. [احتمالاً «ارهفت»، که در فرهنگ برهان قاطع آمده، شکلی از همین واژه است.].

آریه‌اشتگیکه مارگه /ary-aṣṭāṅgika-mārga/ ▪ راه هشتگانه‌ی جلیل.

آریه‌پُودگله /arya pudgala/. شخص شریف، نیکان، شریفان، آزادگان، (puggala). که به طور خلاصه آریه arya خوانده می‌شود. آزادگان یا شریفان هشت گروه‌اند که به هشت مقام *آرهتی رسیده‌اند، یعنی به چهار راه (*مارگه) فراجهانی، و چهار ثمره‌ی (*پله) این راه‌ها. آن هشت مقام، یعنی چهار راه و چهار ثمره این‌ها هستند:

در *آبی دزمه به کسی آرهت گفته می‌شودکه به دو شناخت رسیده باشد. یکی شناخت - خاموشی و دیگری شناخت نزادن یا نه تولید. نخستین شناخت با از میان رفتن و خاموشی آخرین نشانه‌های آلاش‌پیدا می‌شود. آرهت اگر پس از این مقام به آلودگی رونکند، یا به بیان دیگر، آلودگی او را از جان‌نباند و از این حال و مقام نیافتد، اورا «نیافتادنی» یا «نلرزیدنی» می‌نامند و به این شناخت می‌رسد که دیگر آلاش‌هایش در آینده تولید و پیدا نخواهد شد. او با شناخت اول می‌داند که «کار کرده شد» و با شناخت دوم در می‌یابد که دیگر نیازی به انجام دادن هیچ کار نیست. آرهت در این مقام کاملاً بر اندیشه‌ی خود فرمانروا است و «همه‌ی^{*} دزمه‌های نیک به سوی او می‌آیند، هم بدان گونه که رعایا در برابر شاهزاده‌ی که شاهی والا شده است کرنش می‌کنند.» (BTI: 167؛ Ak. ii 62) ◀ آریه پُودگله. [احتمالاً «ارهفت»، که در فرهنگ برهان قاطع آمده، شکلی از همین واژه است.].

آریایی‌ها. اسم جمع گروهی از قبایل هندواروپایی که از اروپای مرکزی و شمالی (یا شاید آسیای صغیر یا استپ‌های جنوبی — محل دقیقش نامعلوم است) در حدود آغاز هزاره‌ی دوم قم مهاجرت کردند، احتمالاً در اثر تغییرات بوم‌شناختی و اقلیمی و نیاز به جستجوی علف‌چر برای دامهاشان. این که این قبایل به یک گروه قومی معین تعلق داشتند یا نه، اما حتاً اگر داشتند، زبان‌های هندواریایی که آن‌ها حرف می‌زدند، که *سنسرکریت از آن خانواده است، شاید

(۷) تشنگی به جهان بی‌شکل یا وجود نامادی (◀ سه جهان)، (۸) منی (*مانه)، (۹) بی‌آرامی، و (۱۰) نادانی.

آریه‌دیوه/Āryadeva. یک استاد *مَدِيمَكَهی اوایل قرن دوم میلادی، و برجسته‌ترین شاگرد *ناگارجوئه. در *هند جنوبی یا *سری‌لانکا متولد شد، چندین شرح بر آثار ناگارجوئه و چند کتاب مستقل نوشت، که معروف‌ترین آن‌ها *چتوه‌شَتَکه (چهارصد شعر) است.

آریه سَتَّیه/ārya-satya (سن؛ پا. آریه سَجَّه-ariya-satya). حقیقت جلیل. ▶ چهار حقیقت جلیل.

آریه مارگه/ārya mārga (سن؛ پا.. ariya magga.. [راه] جلیل، راه شریف، راه آزادگان. به سعدی: راه آخشنیدی، 'sywn'k r'h) (BSTBL 41, 78).

y'sywn'k r'Sh

*آریه سَتَّیه. صفت «جلیل» برای راه (مارگه)، از این بیت فریدالدین عطار در منطق الطیر گرفته شده است: کی تواند اندر این راه جلیل / عنکبوت مبتلا همسیر فیل از
در *آیین بودای آغازین، مراتب چهارگانه فراجهانی (*لوكوتره) آموزش که به *نیروانه می‌انجامد. هر راهی ثمره‌ی (*پله) خود را دارد. (◀ آریه پُودگله). آن‌هایی که به هیچ یک از این مراتب نرسیده‌اند مردم معمولی یا («اهل جهان») (*پریتگَجنه) خوانده می‌شوند. در آیین بودای *مهایانه یک طرح پنج راهی هست که عمومیت بیش‌تری دارد. ▶ مازگه.

آزادی دل/ceto-vimutti (پا). در برترین معنا،

۱. به رود رسیده، آن که راه رسیدن به رود (*شروعت‌پنه) را یافته است. ۲. آن که ثمره‌ی رسیدن به رود را یافته است. ۳. یک بار بازگشتن را یافته است. ۴. آن که ثمره‌ی یک بار بازگشتن را یافته است. ۵. بی‌بازگشت (*آناگامین)، آن که راه بی‌بازگشت را یافته است. ۶. آن که ثمره‌ی بازنگشتن را یافته است. ۷. *آرَهَت، آن که راه آرَهَتی را یافته است. ۸. آن که ثمره‌ی آرَهَتی را یافته است. گوْتُرْهُبُو (gotrabhu) را نهمنین آزاده یا شریف دانسته‌اند. (در ۰۱ AN VIII و ۶۱ AN IX)

بنابر *آبی‌درَمَه، «راه فراجهانی» یا به طور مختصر، «راه» نامی است برای لحظه‌ی ورود به یکی از چهار مقام آرَهَتی که مقصد آن *نیروانه است، و خود آن پدید آمده‌ی بینش شهودی (*ویپشنا) به *نپايندگی، *رنج بودن و *نه خود (*سه نشانه) است، که همواره زندگی و سرشت انسان را دیگرگون می‌کنند. مراد از ثمره آن لحظات دانستگی است، که چون نتیجه‌ی راه بی‌درنگ پس از پا نهادن به «راه» دست می‌دهد، که شاید در شرایط خاصی بی‌شمار بار در طی زندگی تکرار شود.

(۱) رهرو از طریق راه رسیدن به رود از سه بند از *ده بند (*سَمِيوجَنَه): (۱) عقیده به خود یا من (*ستکایه دریشتی)، (۲) شک (*ویچیکیتسا، (۳) *دلبستگی به صِرف آداب و آیین (*شیله‌ورته پراماژشه)، آزاد می‌شود. (۲) از طریق راه یک بار بازآمدن، از بند چهارم و پنجم، یعنی از (۴) *تشنگی کام، و (۵) بدخواهی، آزاد می‌شود. (۳) از طریق راه بی‌بازگشت، یک‌سره از این ۵ بند پیش‌گفته، یا پنج بند پست‌تر، آزاد می‌شود. (۴) رهرو از طریق راه آرَهَتی از پنج بند بالاتر آزاد می‌شود، یعنی (۶) از تشنگی به جهان شکل یا وجود مادی لطیف،

استاد بزرگ / دایشی ▷ آموزگار بزرگ.

استوپه/stūpa (پا. thūpa). استوپه‌ها در آینین بودا به این علت اهمیت پیدا کردند که بقایای متبرکی را در خود داشتند، نمودگاری از *بودا و *پری نیروانه‌ی او (ورود به نیروانه در هنگام مرگ) به شمار می‌رفتد، و در مواردی چند در جایگاه‌های مهمی قرار گرفته بودند. گفته می‌شود که بقایای موجود در استوپه‌ها بقایایی از *گئوتمه، *آرهت‌ها، و حتا بوداهای گذشته بوده‌اند. جایی که یافتن بقایای خاک‌سپاری امکان‌پذیر نبود، ممکن است بقایایی متعلق به مقدسان، مشابه‌سازی‌هایی از بقایای جسمانی یا متعلقات، یا متن‌های بودایی را به جای آن‌ها می‌گذاشتند.

استوپه‌ی هفت‌گوهر. استوپه‌یی که بودا فراوان-گوهر (*پریوئرته) در آن اقامت دارد و موقعی متجلی می‌شود که می‌خواهد شاهد نیلوفر درمه‌ی شگفت‌انگیز باشد. ▷ هفت‌گوهر.

استویره/Sthavira (سن. بزرگتر، پیش‌کسوت؛ پا. *تیره therā). یکی از دو جریان اصلی فرقه‌یی در آینین بودای آغازین هندی، دیگری *مهاسنگیکه‌ها یا «بزرگ‌انجمنی‌ها» هستند. این دو گروه در شورای پاتلی پوتوهه («چهار شورای کهنه») راه‌های جداگانه‌یی پیش گرفتند. استویره‌ها مدعی بودند که نماینده‌ی آموزه‌های درست‌اندیش دیگری بودند که رد آن‌ها مستقیماً به *بودا می‌رسد، و آن‌ها مخالفان خود را کافرکش خواندنند، اگرچه ظاهراً شمار مهاسنگیکه‌ها پیش‌تر بود. مکتب *تیره‌واده مدعی بود که مستقیماً

اشارة است به ثمره‌ی آرهتی (*آرهت)، و در معنای جزئی، اشاره است به یکدلی همراه آن. آزادی دل اغلب با آزادی دانش، یا آزادی از راه فراشناخت همراه است، مثلاً در *ده نیروی یک چنین رفته. آزادی دل را آزادی استوار دل؛ آزادی بی‌کران دل؛ آزادی دل از شرط‌های وجود، یا آزادی بی‌نشان دل گفته‌اند؛ آزادی دل از دلبستگی‌ها هم گفته‌اند، چون آن حالت دل از سه بند، یعنی شرط‌ها و چیزهای دلبستگی‌آور، یعنی از آز، کینه، و نادانی آزاد است؛ و چون از آن‌ها تهی است، آن را «آزادی تهی دل» هم خوانده‌اند.

به معنای محدودتر، آزادی بی‌کران دل نام چهار *برهمه‌ویهاره است، یعنی مهر، غمخوارگی، شادی همدلانه، و یکسان‌دلی. «آزادی دل از دلبستگی‌ها» در عالم نیستی (*دیانه) حاصل می‌شود؛ آزادی دل از شرط‌های وجود همان «آزادی دل» است، «هماهنگ با توجه نکردن به همه‌ی شرط‌های وجود»، و «آزادی تهی دل» هماهنگ است با «نظرهای تهیت خود».

اژدها ▷ ناگه.

اژدهاشاه ▷ ناگه‌راجه.

آسالْهَهُ پُوجَا/Āsāl̫ha Pūjā. جشنی که در کشورهای *تیره‌واده برگزار می‌شود و در آن *اولین گفتار *بودا را در *باغ آهوان جشن می‌گیرند. این جشن امسش را از این امر گرفته که می‌پنداشتند آن گفتار یا موعظه در شب ماه تمام ماه آساله گفته شده است. در *سری Esala Perahera لانکا این جشن به ایسله پیره‌هیره (dstherowi ماه تمام ایسله) معروف است.